

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۷۶ (پیاپی ۶) زمستان ۷۸ و بهار ۷۹

تأثیر ادبیات فارسی بر نهضت تعالی‌گرایی آمریکا

بهزاد قادری

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

و

عباس آذرانداز

چکیده:

ادبیات فارسی پس از اینکه جامعه فرهنگی اروپا را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، در اواخر قرن هیجدهم بتدریج جای خود را در نشریات آمریکایی نیز باز می‌کند. این توجه در اوایل قرن نوزدهم، همزمان باشکوفایی فرهنگی جامعه آمریکایی، جنبه عمیق‌تری به خود می‌گیرد. در اروپا، عامل اصلی توجه به ادبیات فارسی عمدتاً جنبه تجاری و سیاسی داشته است، اما از آنجا که این عامل در مورد آمریکا، به دلیل نبودن این روابط، نمی‌توانسته نقش داشته باشد، این پرسش پیش می‌آید که چه انگیزه‌ای در این امر دخیل بوده است. در این نوشتار، پس از ارائه اجمالی نفوذ ادبیات فارسی در آثار شاعران بزرگ اروپایی، ورود به جامعه آمریکایی و برخوردهای رمانتیکی آغازین نسبت به آن، سعی شده است به این پرسش از دیدگاه ملی و فرهنگی جامعه آمریکا پاسخ داده شود. آمریکایی‌ها برای ساختن ادبیات ملی و مستقل خود، از ادبیات

ملل مختلف، از جمله ادبیات فارسی، بهره گرفتند. شکل‌گیری این ادبیات چون در عصر سیطره رمانتیسیسم بود، و این مکتب ادبی، خود به فرهنگ و ادبیات ملل شرقی گرایشی ویژه داشت، طبیعتاً این انگیزه و توجه شدت می‌یافت. گذشته از این، عامل مهمتری نیز در این رویکرد نقش داشته است و آن رواج عرفان آمریکایی در این دوره است. امرسن و همفکران او، در ساختن بنیان‌های مکتب فکری - عرفانی خود که به تعالی‌گرایی Transcendentalism معروف است، از فرهنگ و ادبیات شرقی مدد گرفتند و همین امر سبب گردید که بشدت تحت تأثیر ادبیات فارسی قرار گرفته، و با الهام از آن، آثاری بدیع خلق کنند.

عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ

بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

«حافظ»

واژگان کلیدی:

تعالی‌گرایی، رمانتیسیسم، ادبیات فارسی، ادبیات امریکا، ادبیات ملی و مستقل، واشنگتن ایرونیگ، امرسن، فلسفه نوافلاطونی، عرفان، حافظ، مولوی.

مقدمه:

زمانی که حافظ شعر بالا را می‌سرود، مطمئناً نهایت گسترش شعر خود را در قلمرو زبان فارسی، یعنی علاوه بر اراضی ایران امروز، مناطق وسیعی در آسیای میانه، هند و آسیای صغیر می‌دانست. به یقین طایر فکر او از این محدوده که حقیقتاً محدوده وسیعی بود، فراتر پرواز نمی‌کرد. اما چندین سده بعد، به دلیل تحوُّلی که در ساختار نظام اجتماعی و فرهنگی جوامع اروپایی ایجاد شده بود، شعر او و به طور کلی، ادبیات فارسی راه اروپا را نیز در پیش گرفت و در سرزمین‌هایی نفوذ یافت که شاید اعتنای آنها به ادب فارسی تنها به واسطهٔ سیم تنی مردمانش بوده تا به عنوان نمادی از روز به کار رود، آن هم به شکل بسیار محدود، صف آرای سپاه «رومی» روز در مقابل سپاه زنگی شب، یا مثلاً زنی زنگی که هر شب کودکی «بلغاری» می‌زاید.

ادبیات فارسی در اروپا در سرتاسر قرن‌های هیجدهم و نوزدهم نفوذی چشمگیر یافت. ظهور رمانتی سیسم در اروپا توجه بیشتر و عمیق‌تر را به ادبیات فارسی موجب شد. شاعران و نویسندگان بزرگی تحت تأثیر ادبیات فارسی قرار گرفتند. گوته، بزرگترین شاعر آلمان، وقتی که در مقابل اشعار حافظ قرار گرفت، از جلوه‌های نبوغ در آن‌ها به حدی به هیجان آمد که گفت: «کم مانده بود که در مقابل قوت معنوی آن اشعار خویشتن را بازم و مجبور شدم من نیز با اشعار خود با این شخص بزرگ مقابله نمایم، تا مگر بدین واسطه بتوانم مقاومت کنم و بی دل و ناتوان فرو نیفتم»^(۱)

به یقین، برخورد ستارگان ملت‌ها با یکدیگر، یکی از شکوهمندترین، زیباترین و پرمعناترین وقایع در تاریخ ادبیات جهان است؛ این مصاحبت، مصداق عینی تبادل فرهنگی است و ایران نیز به دلیل سابقه، شهرت و غنای ادبی، سهم بسیار ارزنده‌ای در این امر داشته است. ترجمه‌های متعددی از آثار شاعران و نویسندگان ایرانی به زبان‌های اروپایی صورت گرفت، که ترجمه رباعیات خیام توسط فیتز جرالد یکی از محبوبترین آثار منظوم قرن نوزدهم و مشهورترین ترجمه ادبیات شرقی، از آن جمله است.

ترجمه‌های زیبای ویلیام جونز و گرترویدیل از اشعار حافظ به شعر انگلیسی و ترجمه لفظ به لفظ فن هامر به آلمانی در گسترش ادبیات فارسی در غرب بسیار مؤثر بوده است. ادبیات فارسی، گذشته از انتشار از طریق این ترجمه‌ها، در آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان بزرگ اروپا به عنوان منبع الهام حضور یافته است. بیشتر شعرای رمانتیک اروپا با ادبیات شرقی آشنایی کامل داشته و به طور مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر آن واقع شده‌اند. علاقه سرشار گوته به حافظ که به حق برخوردار این دو شاعر بزرگ را باید تلاقی دو نقطه اوج تاریخ روح آدمی تعبیر کرد، خلق دیوان شرقی - غربی رارقم زد، اثری که گوته در آن کوشیده است با الهام از حافظ تلفیقی خالقانه از شرق و غرب به دست دهد.

دنیای جدید مشرق زمین، تخیلات تازه و مایه‌های افسانه‌ای نوینی را در اختیار اروپاییان گذاشت. به گونه‌ای که «در انگلستان شعرا و نویسندگانی نظیر اسکات، مور، بیرون، شلی، تاکری، و تنی سن از مطالب و تشبیهات و استعارات شرقی در آثار خود

استفاده نموده و تمایل خود را به آثار شرقی نشان داده‌اند. برخی از آنها از فرط علاقه به ادب مشرق زمین به مطالعه زبانهای شرقی پرداختند»^(۱)

ادبیات فارسی در فرانسه هم طرفدارانی پیدا کرد. لامارتین به ستایش از شرق و ادبیات فارسی پرداخت. «ویکتور هوگو در ساختن افسانه قرون که خود شاهکار بزرگی است، از فردوسی الهام گرفت»^(۲)

ارمان رنو، شاعر مکتب پاراناس^(۳)، تحت تأثیر ادبیات فارسی، شبهای ایرانی را پدید آورد.^(۴)

در روسیه نیز از شاعران رماتیک پوشکین را می‌توان نام برد که مسحور سخنان حافظ و سعدی شده است. «در نظر پوشکین حافظ و سعدی چیزی بیش از «نامهای آشنا» بودند. او از سعدی به عنوان حکیمی که می‌توان از وی نقل قول کرد، یاد می‌کند، و حافظ را شایسته تقلید می‌داند»^(۵)

دیری نپایید که آثار ادبی و دینی شرقی که در اروپا هواخواهان فراوانی به دست آورده بود، بدانسوی اقیانوس اطلس راه یافت و اثر عمیقی در افکار و عقاید فلسفی متفکرین و سبک نگارش نویسندگان آمریکایی به جا گذاشت. نوای بانگ غزل‌های حافظ شیراز در «دنیای نو» نیز زمزمه عشق افکند^(۶) نویسندگان و شاعرانی چون امرسن، تورو، ویتمن، لانگ فلو، هاتورن، و ملویل، با شور و علاقه زیاد از آن استقبال کردند. به ویژه، آشنایی امرسن با ادبیات فارسی، در نفوذ آن در جنبش‌های فرهنگی و آثار ادبی آمریکا بسیار مؤثر افتاد. در حقیقت امرسن رویکرد سطحی و تقلیدی به ادبیات فارسی را به بررسی واقع بینانه و آکادمیک تبدیل کرد. او که برای ادبیات شرقی اهمیت زیادی قایل بود، عقیده داشت: «یک انسان با احساس غربی بی اختیار مسحور جاذبه کلام و وسعت فکر و تازگی و زیبایی تشبیهات در ادبیات شرقی می‌گردد و در روح خود احساس طراوت و تحرک می‌کند. هیچ ادبیات دیگری در جهان نمی‌تواند مثل ادبیات شرقی روح خواب آلوده و افسرده را تکان دهد و آن را به وجد و سرور درآورد»^(۷)

در اروپا، دگرگونی در ساختار نظام اجتماعی، تجدید حیات علمی و فرهنگی، پیدایش رمانتیسیسم، و نیز انگیزه‌های سیاسی و تجاری در توجه به شرق و ادبیات فارسی نقشی اساسی داشته است.

از باب مثال می‌توان از انگیزه سیاسی انگلیسی‌ها در توجه به زبان فارسی یاد کرد. در جریان استعمار هندوستان، سیاستمداران انگلیسی متوجه اهمیت زبان فارسی در اداره مستعمره خود شدند. در این سرزمین، بخصوص در مناطق شمالی، زبان فارسی رواج داشت و پرورش می‌یافت. تسلط بر این کشور، مطالعه علمی این زبان را ایجاب می‌کرد و فرماندهان هندوستان به این نتیجه رسیدند که یک وسیله مهم برای اداره این کشور آشنایی با فرهنگ مردم است. بدیهی است در آمریکا همه این انگیزه‌ها، به ویژه انگیزه‌های سیاسی و تجاری، در توجه به ادبیات فارسی دخیل نبوده است. موضوع این گفتار پاسخ به این سؤال است که چه ضرورت‌یانیازی توجه به فرهنگ شرقی، به ویژه ادبیات فارسی را در آمریکا ایجاب می‌کرده است. قبل از اقامه دلیل برای این گرایش، باید خاطر نشان کرد که از ابتدا شرق موجب دنیوع واکنش نسبت به خود در کشورهای غربی بوده است. یکی واکنش سطحی و عام و دوم واکنش مبتنی بر دریافت عمیق و واقعی. می‌توان گفت این دو واکنش که به جامعه آمریکایی نیز سرایت کرده، از قرن هیجدهم در کنار یکدیگر همواره وجود داشته و تصویر شرق را از نظر غربیان شکل داده است. واکنش سطحی و عام از آن کسانی بوده است که «شیفته زندگی شرقی شده‌اند، چه بسا تصویری نادرست و ساده‌لوحانه از شرق داشته‌اند؛ و شرق را بیشتر از دریچه جهان افسانه‌ای هزارویکشب نگریسته‌اند و هرگز نتوانسته‌اند تا ژرفنای جهان شرقی و معنای زندگی آن نفوذ کنند. تجلیل‌های احساساتی از شرق، چه بسا چیزی نبوده است. جز واکنش‌هایی سطحی و رمانتیک در برابر پیشرفت صنعت و وحشت از سیمای آشفته زندگی در شهرهایی که انقلاب صنعتی آنها را زیرورو کرده بود.»^(۹) اما واکنش نوع دوم که از آشنایی نزدیک و چه بسا دست‌اول با منابع شرقی پدید آمد، و به همین دلیل بر مبنای بینش دقیق‌تر و جامع‌تری استوار بود، نمود آن را باید در ترجمه‌های اصیل و در آثار ادبی، فلسفی و دینی غرب جستجو کرد.

گرایش‌های اولیه در آمریکا فاقد عنصر مسلم «آشنایی» بود. آنها را باید در همان مقوله واکنش سطحی و عام گنجانید. مطالبی که در جراید و نشریات آمریکایی به چاپ می‌رسید، اغلب از آنچه که بتوان حاکی از درک عمیق نویسندگان آنها از ادبیات فارسی ارزیابی کرد، عاری بود. شاعرانی که با به کارگیری مضامین تکراری و کلماتی چون: گل،

بلبل، حرمسرا، شراب و چنگ سعی می‌کردند خود را متأثر از ادبیات فارسی و در نتیجه شاعر رمانتیک نشان دهند، غالباً به دلیل اینکه آثارشان از اصالتی برخوردار نبود، در هدف خود ناکام می‌ماندند. مجلات آمریکایی بیشتر، مطالب کتابها و نشریات انگلیسی یا فرانسوی را تکرار می‌کردند.^(۱۰)

البته باید یادآوری کرد که آینده ادبیات فارسی را در آمریکا، نه اشارات عاری از شناخت این نشریات، بلکه واقع بینی و خلاقیت امرسن و همفکران او شکل داد. آنان به ادبیات فارسی به عنوان یک منبع بزرگ الهام نگریستند. این منبع الهام به حدی مورد توجه قرار گرفت که برخی از تأثیر آن در سبک نگارش نویسندگان و شاعران آمریکایی سخن گفتند. این گرایش‌ها، انهم از سطحی و غیرسطحی، شاید گواهی است بر اثبات این عقیده ویلیس و یگر که در آمریکا از همان آغاز نوعی تمایل نیمه آگاهانه نسبت به شرق وجود داشته است. حتی این سخن کریستف کلمب که فکرمی کرده به بارگاه خان اعظم می‌رفته، حاکی از همین تمایل بوده است «آرزوی پرشور ارتباط با شرق، مثل یک رشته به هم پیوسته در بیشتر زمینه‌های فکری و ادبی آمریکا حضور داشته است. امرسن، تنها این جریان نهفته را آشکار کرده است.^(۱۱)

گذشته از علت روانشناختی گرایش آمریکایی‌ها به فرهنگ شرقی و ادبیات فارسی، عوامل مهم تری نیز در ایجاد این پدیده مؤثر بوده است. عواملی که ریشه‌های آن را باید در شرایط اجتماعی و فرهنگی آن سامان جست. در این نوشتار به دلیل عدم دسترسی به منابع دست اول و فقر منابع فارسی در مورد آن دسته از نویسندگان و شاعران آمریکایی که بیشترین تأثیر را از ادبیات فارسی گرفته‌اند، تا حد امکان سعی شده است علل واقعی این توجه و اقبال مورد بررسی قرارگیرد. تکیه بحث بیشتر بر دوره‌ای از ادبیات آمریکاست که از قضا کمتر مورد توجه مترجمان ایرانی بوده است.

به طور کلی، زمینه‌های فکری و عملی توجه به ادبیات فارسی را در آمریکا در سه مقوله می‌توان طبقه بندی کرد: نخست تلاش برای ایجاد یک ادبیات ملی و مستقل، دوم سیطره رمانتیسیسم بر ادبیات آمریکا که توجه به شرق یکی از اصول این مکتب ادبی بود و دست آخر، ظهور نهضت فکری و فلسفی تعالی‌گرایی^(۱۲) که عقاید دینی، فلسفی و عرفانی شرق یکی از ارکان بنیادین این تفکر التقاطی را تشکیل می‌داد. ادبیات

فارسی در مورد اخیر به دلیل پیوند با عرفان و جنبه هنری و زیباشناختی اش، بستر مناسب تری برای ظهور یافته است.

مقوله‌هایی که ما به عنوان انگیزه‌ها و علل توجه به ادبیات فارسی در آمریکا برشمردیم، به هیچ وجه مانعة الجمع نیستند. بدین معنی که تعالی گرایي رابریخی تجلی عینی رمانتی سیسم در آمریکا قلمداد کرده‌اند و در عین حال، این جنبش فکری نقش بسپار حیاتی در رستاخیز فرهنگي آمریکا و شکل‌گیری ادبیات ملی و مستقل ایفا کرده است. بنابراین، در اینجا تفکیک آنها بیشتر به لحاظ ایجاد انگیزه‌های مختلف در امر رویکرد به ادبیات فارسی مورد نظریوده است.

بحث:

۱- تلاش برای ایجاد ادبیات ملی و مستقل

سابقه ادبیات آمریکا به عنوان پدیده‌ای مستقل از اواخر قرن هیجدهم فراتر نمی‌رود. آنچه که قبل از این وجود داشت عمدتاً کتب تاریخی پیوریتن‌ها^(۱۳) بود که نویسندگان عقاید دینی، روابط دشوار خود با سرخپوستان، مشکلاتشان در طول سرما و اموری از این قبیل را توصیف کرده بودند.^(۱۴) ادبیات آنها فاقد روح ملی بود. «آمریکایی‌ها در آغاز آنقدر به زدن جنگلها، آماده کردن خاک برای کشت و خانه سازی مشغول بودند که مجال کتاب خواندن نداشتند. ادبیاتی که پیش از نیمه سده نوزدهم پدید آمد، با این وصف زندگی و اندیشه آمریکایی را خوب بیان می‌داشت. طبیعتاً این ادبیات، زندگی و اندیشه‌های رایج در انگلستان رانیز منعکس می‌کرد.^(۱۵) اما جنگ استقلال آمریکا در اواخر قرن هیجدهم که منجر به تولد یک ملت جدید در جهان شد و جنگ انفصال که الغای بردگی رابه دنبال داشت و نیز «کشف معادن طلا در غرب آمریکا، ایجاد خطوط منظم کشتیرانی در اقیانوس اطلس و سرعت فزاینده جمعیت در اروپا، موجب هجوم بی انقطاع مهاجران اروپایی به کشورهای متحد شد، چنانکه در نیمه دوم قرن نوزدهم بیش از بیست میلیون اروپایی مهاجر وارد این «سرزمین فرصت‌ها» گشتند و یکسال قبل از شروع جنگ جهانی اول، تعداد این کشورها به چهل و پنج کشور و تعداد نفوس آنها به نود میلیون بالغ شد. در عین حال، بسط فوق العاده صنایع و مراکز کشاورزی همراه با توسعه روزافزون شبکه‌های خطوط آهن و

راه‌های دریایی، و تمرکز سرمایه‌های عظیم و فعالیت وسیع بازرگانی که با اختراعات صنعتی و بدعت جویی‌های مربوط به تعلیم و تربیت توأم بود، به زندگی آمریکایی رنگ تازه‌ای داد که البته در «جهان بینی» آمریکایی‌ها نیز انعکاس یافت و این همه به ناچار از همان نخستین دهه‌های قرن نوزدهم، ادبیات ملی و مستقل آمریکا را اقتضا می‌کرد»^(۱۶)

آمریکایی‌ها طالب استقلال کامل در همه زمینه‌ها بودند. پس از حصول استقلال سیاسی، ملت جوان آمریکا به استقلال ادبی می‌اندیشید. اما بدون داشتن پیشینه تاریخی و فرهنگی به عنوان یک ملت، این امر چگونه میسر بود؟ آمریکایی‌ها که در حال پی‌ریزی و تشکیل جامعه نوپای خود بودند، زیر بار نفوذ فکری و ادبی اروپا بودن راهم بر نمی‌تافتند. آمریکا به گفته امرسن قاره‌ای خالی از افکار و عقاید بود و آمریکایی‌ها می‌دانستند که باید با خوشه چینی از ادبیات جهان، این «قاره‌تهی» را پر کنند. به همین دلیل، نگاهها متوجه ادبیات شرقی گردید. ادبیاتی که قبلاً اروپا راهم تحت تأثیر قرار داده بود. سخنان طعنه‌آمیز برخی از نویسندگان اروپایی در مورد عدم اقبال جامعه جهانی به ادبیات آمریکا هم حس ملی‌گرایی آمریکایی‌ها را تقویت می‌کرد و توجه و اشتیاق آنها را به آثار مختلف از جمله آثار ایرانی، برای دستمایه ادبیات خود ساختن را نیز، دوچندان می‌نمود. به همین دلیل «می‌توان ادعا نمود که نفوذ ادبیات شرقی در آمریکا بیش از اروپا بود. زیرا توجه اروپاییان به ادبیات شرقی بیشتر جنبه تفننی داشت و یا اینکه انگیزه‌های تجاری و سیاسی، آنان را به طرف ادبیات شرقی سوق داده بود، در حالی که آمریکاییان در حال شکل دادن به جامعه جوان خود بودند.»^(۱۷)

بالاخره، ادبیات قرن نوزدهم آمریکا به آن حد از درجه خلاقیت و ابداع ادبی رسید که توانست خود را از حاشیه فرهنگ اروپایی جدا کند و نگاههای جهانیان را متوجه خود سازد. نبوغ آمریکایی، با خوشه چینی از ادبیات جهان، «قاره‌تهی» را سرشار از فکر و تخیل کرد. و به یاری آن توانست ملت جزان را از موهبت ادبیات ملی بهره‌مند سازد.

واشینگتن ایروینگ (۱۷۸۳-۱۸۵۹) اولین نویسنده آمریکایی بود که شهرت او از دروازه‌های کشورش گذشت و به اروپا رسید. هر چند او در مقدمه یکی از کتاب‌هایش گفته بود: «از آنجا که ما ملت جوانی هستیم، باید نمونه‌ها و الگوهای خود را از ملل

اروپایی اخذ کنیم». (۱۸) ولی به دنیای شرق نیز بی توجه نبود. مجموعه طرح‌ها و قصه‌های اسپانیایی و اسلامی اوتحت عنوان الحمراء و کتاب او در باب محمد (ص) و جانشینانش گواه بر این مدعاست. عنوان‌های شرقی بعضی از اشعار ادگار آلن پو (۱۸۴۹-۱۸۰۹) در اولین مجموعه‌های شعر او، اشعاری چون «تیمورلنگ»، «اعراف» و «اسرافیل» حاکی از تمایل او نیز به ادبیات شرق است.

آثار شرقی ابروینگ و پو را در واقع باید دنباله همان روش برخورد رمانتیک‌های اروپایی با فرهنگ شرقی دانست. توجه آنان بیشتر جنبه تفتن داشت. تأثیر ادبیات فارسی در هیچکدام از آثار این دو نویسنده به چشم نمی‌خورد. مضامین مورد استفاده روزنامه نگاران و نویسندگان درجه دو نیز که به عنوان مضامین ایرانی عرضه می‌شد، نه نشانی از خلاقیت در جهت ساختن ادبیات ملی و مستقل آمریکایی داشت و نه اثری از درک صحیح ادبیات فارسی در آن‌ها دیده می‌شد. جامعه ادبی آمریکا به تدریج استفاده قالبی و تکراری از آثار شرقی و سطحی نگری به آن را از بین برد. دیدگاه‌های درستی که گاهگاه در میان همان مقالات و اشعار سطحی عرض اندام می‌کرد، توسط امرسن و همفکرانش به شکلی همه جانبه تر دنبال شد. آنها که سهمی به سزا در رستاخیز فرهنگی و شکل‌گیری ادبیات ملی و مستقل آمریکا داشتند، به طور عمیق‌تر و جدی‌تری، به مطالعه فلسفه شرق، عرفان اسلامی و ادبیات فارسی روی آوردند.

همانگونه که ذکر آن رفت، امرسن معتقد بود آمریکا قاره‌ای تهی از افکار و عقاید است که باید باخوشه چینی از ادبیات جهان آن را پر کرد. وقتی که به فلسفه اعتقادی او و همفکرانش نظر می‌افکنیم، متوجه می‌شویم که آنها تاچه میزان برای این نظر اهمیت قابل بودند. فلسفه آلمان، رمانتیسیسم انگلیس، آیین‌های کنفوسیوس و بودا، تصوف اسلامی و آیین نوافلاطونی، همه در کنار هم پیدایش تعالی‌گرایی را رقم زد. این افکار با روحیه آمریکایی عجین شد و به برکت هنر و نبوغ امرسن، تورو، ویتمن، الکات، آلگر، ویتیر و دیگران (۱۹) در «دنیای نو» به شکلی جدید شکوفا گشت. در یادداشت‌های روزانه امرسن حتی مطالبی در توجه او به دین زرتشتی وجود دارد، تا جایی که برخی، از تأثیر گاتها بر فلسفه اعتقادی او سخن گفته‌اند. (۲۰)

امرسن که در این شکوفایی فرهنگی نقش اساسی داشت، در مطالعه همه جانبه

ادبیات فارسی نیز الگوی دیگر نویسندگان و شاعران آمریکا شد. او اشعار زیادی از شاعران ایرانی را به انگلیسی ترجمه کرد و برخی از اشعار معروف خود او، از جمله «باکوس»، «اسفنکس»، «ایام»، «هرمیون»، «همه راوقف عشق کن» و نیز «باکوس ناقص» را، تحت تأثیر شاعران ایرانی به ویژه حافظ سرود. «امرسن دو شعر و دو مقاله جداگانه در رابطه با ادبیات پارسی نگاشت. یکی از آنها مقاله‌ای است تحت عنوان «شعرپارسی» که در آن به تفصیل درباره تعدادی از شاعران ایرانی، مخصوصاً حافظ، به بحث پرداخت. در شعری که تحت عنوان «قطعاتی درباره شعر و شاعری» سرود، علاقه عمیق خود را به سعدی، که او را به عنوان شاعر ایده آل خود معرفی نمود، و حافظ ابراز داشت. در سال ۱۸۶۵ که ترجمه گلستان سعدی به قلم فرانسیس گلدوین در آمریکا منتشر شد، امرسن مقدمه جالبی بر آن نوشت و گلستان را به عنوان «یکی از کتاب‌های مقدس جهان» ستود. (۲۱)

دیگر نویسندگان و شاعران آمریکایی از قبیل تورو، ویتمن، لانگ فلو، هاتورن و ملویل نیز تحت تأثیر امرسن به مطالعه آثار ادبی ایران پرداختند. در حقیقت، ادبیات فارسی به لطف قریحه، پشتکار و شخصیت ممتاز امرسن بود که به ادبیات آمریکا راه یافت، چرا که امرسن بزرگترین و برجسته‌ترین شاعر عصر خود به شمار می‌رفت و «هر مطلبی که مورد علاقه او بود، مورد توجه همه روشنفکران قرار می‌گرفت». (۲۲)

بدین ترتیب، ملتی که آرزوی تحقق ادبیات ملی و مستقل را داشت و نمی‌خواست در حاشیه فرهنگ اروپایی قرار داشته باشد، گوشه‌ای از قاره آنها را که «از افکار و عقاید خالی بود»، اندیشه و هنر نویسندگان و شاعران ایرانی پر کرد؛ اندیشه و هنری که انتقال آنها عمدتاً از طریق امرسن صورت می‌گرفت. این واقعیت از این نظر حایز اهمیت است که امرسن در عصر نوزایی آمریکا سهم بسیار بزرگی داشت و اگر این سخن را اغراق‌آمیز ندانیم، «به جرأت می‌توان گفت که پس از ادبیات انگلیسی، ادبیات فارسی بزرگترین اثر را بر نوشته‌های او به جا گذاشته است». (۲۳)

۲- رمانتیسیسم

تغییر در مناسبات اجتماعی، باعث پیدایش و رشد ادبیات رمانتیک در جوامع اروپایی شد. «به طور کلی، از نیمه دوم قرن هیجدهم تا عصر حاضر نقاشی و ادبیات و

فلسفه و حتی سیاست، به طور مثبت یا منفی از نحوه احساس خاصی متأثر بوده است. این نحوه احساس خصیصه امری است که می‌توان آن را به معنای وسیع کلمه جنبش رمانتیک نامید.»^(۲۴)

یک ویژگی رمانتیک‌ها، آزردهی از محیط و زمان خود و پرواز به فضاها یا زمان‌های دیگر است. از این رو، ادبیات شرق در قرون هیجدهم و نوزدهم اروپا، در بین شاعران و نویسندگان رمانتیک نفوذ کرد و بزرگانی چون گوته، مور، بایرون، شلی، تا کری و تنی سن راتحت تأثیر قرار داد. نفوذ ادبیات شرق بر آثار رمانتیک‌ها به حدی زیاد بود که برخی حتی پایان یافتن دوره کلاسیک و پیدایش رمانتیسیسم را تا حد زیادی مدیون ادبیات شرقی دانسته‌اند.

رمانتیسیسم آمریکا در نیوانگلند به بار نشست. «باد غربی»^(۲۵) اندیشه‌های شلی را در عالم پراکند، ولی در هیچ کجا مانند کنکورد این اندیشه‌ها از نو جوانه نزد.»^(۲۶) کنکورد، در نزدیکی بوستن در ناحیه نیوانگلند آمریکا، محل زندگی امرسن، تورو، هاتورن، و پایگاه تعالی‌گرایان بود، تقدیر چنان خواسته بود که این شهر کوچک که در تاریخ آمریکا به دلیل وقوع یکی از جنگ‌های مهم استقلال آمریکا علیه انگلستان در آن، معروف شده است، در استقلال ادبی و فرهنگی آمریکا نیز به مثابه پایگاهی قدرتمند درآید. رمانتیسیسم در این شهر جوانه زد و سپس سراسر آمریکا را فرا گرفت.

برخی، تعالی‌گرایی را «تجلی دیر هنگام جنبش رمانتیک اروپایی در آمریکا» قلمداد کرده‌اند. اصول آن که همانا برتری احساس و مکاشفه بر عقل، اهمیت قایل شدن به فرد در مقابل اجتماع، پشت پا زدن به هر نوع قید و بند، و بی‌اعتقاد بودن به هرگونه الزامی در مورد سنت، یافتن لذتی بدیع و هیجان‌انگیز در طبیعت می‌باشد، همه مشخصه‌های همان جنبشی است که وردزورث و کالریج در انگلستان نقش محوری آن را داشتند. فقط با این تفاوت که این جنبش در انگلستان متأثر از فلسفه ایدئالیستی آلمان بود، اما لحن اخلاقی رمانتیسیسم نیوانگلند بر پایه ایدئالیسم پیوریتینی و لحن فلسفی آن بیشتر بر آثار و شخصیت امرسن استوار بود.^(۲۷)

رمانتیسیسم در آمریکا به دلیل تأثیر پیوریتین در جامعه، به گونه‌ای متجلی گشت که پربارتر از رمانتیسیسم اروپایی می‌توانست از فلسفه‌ها و عقاید مشرق زمین سود ببرد.

چراکه به دلیل زندگی در فضایی که هنوز از مواعظ کشیشان پیورتینی خالی نشده بود، «رادیکالیسم الحادی شلی نمی‌توانست فرصتی برای ظهور بیابد.» (۲۸)

این است که برخورد اروپایی مآب «ایروینگ» و «پو» با آثار شرقی، الگوی نویسندگان نیوانگلند قرار نگرفت. وجود روحیه عرفانی در نویسندگان اخیر و تمایلات دیونوسی (۲۹) در آنها، ادبیات فارسی را به دلیل برخورداری از هر دو ویژگی، در نظر آنها بسیار ارزشمند و قابل تحقیق و تأمل می‌ساخت. از این رو، همانگونه که ادبیات فارسی به «قاره خالی از افکار و عقاید» راه یافت تا به شکل‌گیری ادبیات ملی و مستقل آمریکا کمک کند، به دلیل پیروی نویسندگان از اصول رمانتیسیسم و گرایش‌های شرقی آنها، انگیزه دیگری نیز برای ظهور پیدا کرد. «امرسن، تورو، هاتورن، و ملویل نمایندگان تمام عیار رمانتیسیسم در آمریکا به شمار می‌آیند. والت ویتمن نیز که بیشتر به عنوان شاعر رئالیست شناخته شده است، به دلیل فصاحت و هیجانش در واقع رمانتیک‌ترین شاعر آمریکاست.» (۳۰)

گرایش‌های شرقی رمانتیک‌های نیوانگلند در عصر نوزایی آمریکا با وجود «تعالی‌گرایی»، رنگ علمی، تحقیقی و اعتقادی به خود گرفت.

۳- تعالی‌گرایی

تعالی‌گرایان به دلیل گرایش‌های مذهبی و عرفانی، در فلسفه‌ها و آیین‌های شرقی، عقاید و نظریاتی یافته بودند که با عقاید آنها بسیار شباهت داشت. وجود این شباهت‌ها، جدای از عوامل ملی و رمانتیکی که ذکر شد، سبب گردید که علاقه آنها به مطالعه و تحقیق آثار ادبی ایران بیشتر شود. بنابراین، در این بخش پس از به دست دادن تعریفی از تعالی‌گرایی سعی خواهیم کرد با ارائه اجمالی برخی از این شباهت‌ها به یکی از مهمترین انگیزه‌های گرایش به ادبیات فارسی در آمریکا دست یابیم.

تعالی‌گرایی نهضتی فلسفی و ادبی بود که در قرن نوزدهم میان سالهای ۱۸۳۰ و ۱۸۶۰ در نیوانگلند آمریکا رواج داشت و هنر و ادبیات آمریکا را در برگرفت. تعالی‌گرایی فلسفه‌ای منسجم نبود، بلکه به عبارت درست‌تر، عکس‌العملی بود بر ضد اصول حکمت عقلی و ماده‌گرایی روبرو رشد در قرن هیجدهم. این نهضت فکری تحت تأثیر فلسفه ایدئالیستی کانت، آیین نوافلاطونی و آثار مذهبی و عرفانی مشرق زمین به

وجود آمد. «طرفداران این نهضت، یگانه راه درک حقایق را کشف و شهود می دانند و به تجلی خداوند در ذرات عالم هستی ایمان دارند. از نظر آنان همه اجرام و ذرات از قدرت مافوق بشری و نیروی لایزال و بیرون از عالم مادی اطاعت می کنند و بدین طریق طرفداران این فلسفه، به همه قدرتهای خارجی و همه سنتها بی اعتنا می مانند و تنها به تجربه های شخصی تکیه می کنند.» (۳۱)

آرتور کریستی در مورد آن بخش از تعالی گرایی که برگرفته از نوشته های شرقی است، سه منبع ذکر می کند: فلسفه ودایی هندی، آیین کنفوسیوسی و اشعار عرفانی اسلامی. (۳۲)

اینکه امرسن و تعالی گرایان از طریق اشعار عرفانی، به ویژه اشعار شاعران عارف ایرانی به ادراک تصوف اسلامی نایل شده اند، سخن درستی است. چراکه به قول فوگان، برخلاف انتقال افکار عرفانی غرب که از طریق موعظه ها و رسالات مذهبی، به منظور اصلاح کلیسای متعصب، صورت می گرفت، عرفان شرق از طریق شعر شهرت خود را به دست آورد و از طریق شعر نیرو و آتش خود را انتقال داد. او پس از اینکه اشعار فارسی را به خاطر داشتن این ویژگی می ستاید، از تجربه موفقیت آمیز انگلوس سلسیوس در قرن هفدهم و رالف والدو امرسن در قرن نوزدهم در بیان افکار عرفانی در جامعه شعر سخن می گوید. (۳۳)

امرسن قطعاً از این ویژگی ادبیات فارسی تجربه های زیادی اندوخت. او نیز چون شاعران عارف ایرانی در بیان عقاید عرفانی خود زبانی نمادین در شعر به کار گرفت. (۳۴) فلسفه کانت، مکتب نوافلاطونی، و آیین های عرفانی شرق و نیز رمانتیسیسم که تعالی گرایی با آن ارتباطی عمیق داشت، همه به عنوان اجزای تشکیل دهنده این نهضت فکری، در یک اصل مشترک بودند و آن دیدگاه اشراقی و عارفانه بود، در مقابل دیدگاه عقلی نسبت به درک حقایق هستی و انسان. طبیعی است که وجود این همدلی در مکتب های عرفانی، حتی اگر از راه های متعدد به یک اصل رسیده باشند، مشترکات زیادی بین آنها به وجود می آورد. این سخن بدان معنی نیست که نحله های مختلف عرفانی در همه اصول بایکدیگر اتفاق نظر دارند. هر دیدگاه عرفانی با توجه به پیشینه و خاستگاه ویژه اجتماعی عصر خود، جامعه خود و مذهب رایج در بین مردم خود نضج

گرفته است. پس چندان دور از انتظار نیست که یک جنبش عرفانی، چون تعالی‌گرایی آن هم در قرن نوزدهم، در اخذ عقاید عرفانی دست به به‌گزینی بزند و از منظر نقد به منابع فکری مورد استفاده خود بنگرد. کاری که آنها در عدم پذیرش افکاری چون «بدبینی نهفته در عقیده به تناسخ نزد هندوان، منشأ عمل گرایانه و زمینی اخلاق در آیین کنفوسیوس و نیز مفهوم قسمت از نظر مسلمانان کردند.» (۳۵)

همانگونه که تعالی‌گرایی به فلسفه نوافلاطونی به عنوان یک منبع عرفانی و فلسفی عمیق نظر داشته است، نفوذ این فلسفه در عرفان شرق نیز کاملاً محسوس است. تاجایی که براون معتقد است که تأثیر آن بر عرفان شرق بیش از هر فلسفه دیگری است (۳۶) و نیکلسن نیز پس از ارایه تصویری کلی از دیدگاه مولانا در باب «صدور» و «عالم صغیر» نتیجه می‌گیرد که برخی از عقاید نوافلاطونی با چنان وضوح و روشنی در مثنوی بیان شده که خوانندگان این اثر عرفانی، بدون روبرو شدن با هیچ مشکل جدی می‌توانند تصویری کلی از اندیشه‌های نوافلاطونی به دست آورند. (۳۷)

عرفان در تمام اشکال خود، معرفت حق را نه به وسیله عقل و استدلال، بلکه از راه مکاشفه و شهود و از طریق دل ممکن می‌داند. «فلوطين (۳۸) بارها گفته است که شناخت حقیقت احدیت از طریق عقل محال است، بلکه این معرفت تنها از طریق اشراق و اتصال حاصل می‌شود.» (۳۹) تقابل عشق و عقل در تصوف اسلامی و تکیه بر دل و اشراق و چوبین دانستن پای استدلالیان ناظر بر همین معنی است. امرسن نیز بین «فهم» و «عقل» تفاوت قابل بود: «موقعی که چشم عقل بازمی‌شود... [ابتدا] سطوح ولایه‌ها شفاف و سپس از نظر گم می‌شوند، آنگاه علت‌ها و نیت‌ها مکشوف می‌گردند. بهترین لحظات زندگی همین مکاشفه‌های جانبخش است.» (۴۰)

در شعر صوفیه ایران نیز «حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است» (۴۱) و دل را که جایگاه عشق است، «استعداد آن هست که چون تصفیه یابد بر قانون طریقت، چنانکه محل استواری صفت روحانیت بود محل استواری صفت رحمانیت گردد، و چون در پرورش و تصفیه و توجه به کمال رسد محل ظهور تجلی جملگی صفات الوهیت گردد.» (۴۲) هاتف اصفهانی گوید:

چشم دل بازکن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی (دیوان ص ۲۷)

مسلماً تعالی گرایان از طریق مطالعه تصوف اسلامی به دیدگاه عارفانه خود درباره درک هستی نرسیده‌اند. بلکه به عقیده من، مطالعه جدی و پیگیر فلسفه‌های شرق، به ویژه تصوف اسلامی که موفقیت‌آمیزترین ظهور و تجلی آن در قالب شعر فارسی صورت گرفته است، بینش عرفانی تعالی گرایان را به طور چشمگیری تعمیق بخشیده است. فلسفه عرفانی در همه اعصار و در همه جای جهان به وسیله عقایدی مشخص می‌شود که یکی از آنها همین اعتقاد به بینش است در مقابل دانش استدلالی و تحلیلی. این اتکا به بینش یا اشراق در ادبیات فارسی، به دلیل عرضه آن در آثار بزرگ هنری، درخشندگی و جلای خیره‌کننده یافته است. تعالی گرایی به همین دلیل رابطه‌ای عمیق‌تر با ادبیات فارسی پیدا کرده است. هم بزرگان ادب فارسی، هم تعالی گرایان، زیبایی و هنر را در خدمت بیان عقاید عرفانی خود به کار گرفته‌اند.

امرسن در مقاله‌ای با عنوان «شاعر» (۱۸۴۴)، شاعر را «انسان کامل» می‌نامد. از نظر او شاعر کسی است که ما را از افکار کهنه و قدیمی برهاند، شعر خوب به ما کمک می‌کند «از پلکان شگفتی» به سوی بهشت صعود کنیم.^(۴۳) در ادبیات صوفیه نیز «مراد»، «شیخ»، «عارف» و در شعر حافظ «پیر مغان» نمودار این «انسان کامل» است. هدف «صعود از پلکان شگفتی» به سوی حق است. و می‌دانیم که در طریق عشق بی دلیل راه نمی‌توان ره به جایی برد. دولت در سرای آستان «پیر مغان» است، همانگونه که شاعر آدمی را «از افکار کهنه و قدیمی می‌رهاند»، سالکان نیز رهایی از جهل را مدیون «پیر» هستند:

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد

(حافظ)

امرسن با داشتن چنین تصویر مقدس‌گونه‌ای از رسالت شاعر در ذهن، آنجاکه به سعدی لقب «شاعر آرمانی» می‌دهد، مشخص می‌شود تاچه میزان به ادبیات فارسی و ظرفیت آن اعتقاد داشته است و اینک شخصیت بزرگان ادب ایران تاچه حد با آرمانهای ذهنی او تطابق داشته‌اند.

قبلاً گفتیم که یکی از شباهت‌های بی سابقه بین امرسن و شاعران ایرانی استفاده از زبان شعر برای بیان عقاید عرفانی است. شاید همین تلاقی هنر شعر با عرفان که به

تعبیری «جسورانه‌ترین کمال مطلوب و والاترین اشتیاق روحانی در حیات دینی» (۴۴) است، نیاز به امکانات زبانی جدید را در نظر شاعر عارف اقتضا می‌کرده است. یا همانگونه که گستردگی و بی‌کرانگی دنیای عارف که باعث می‌شده او تنگنای تن و حیات مادی را چون زندان ببیند، قالب‌های محدود شعر و قیود وزن و قافیه را نیز برنمی‌تافته تا جایی که مولانا درحالت وجد و اشتیاق عارفانه به حدی گستره معنی را فراخ و قالب سخن راتنگ می‌دیده که جز از شکوه چاره‌ای نداشته است:

قافیه و تفعله را گوه‌مه سیلاب ببر پوست بود پوست بود در خور مغز شعرا

(مولوی)

آنچه که مولانا از تنگنای آن احساس دلزدگی می‌کرده و راهی برای خلاصی از آن نمی‌یافته، امرسن در قرن نوزدهم این امکان رایافته است که خود را تا حدی از بند آن رهایی بخشد. او اعتقادی به قوالب مشخص و مالوف شعر نداشته، بلکه معتقد بوده است قالب هر شعری را اندیشه همان شعر می‌سازد به همین دلیل از نظر او هر شعری ساختار مخصوص به خود دارد. (۴۵) شعر آمریکا که توسط امرسن با امکانات تازه‌ای آشنا شده بود، با والت ویتمن از پایبندی به وزن و قافیه به کلی رها می‌شود. ویتمن نخستین شاعری است که شعر آزاد سرود.

رابطه تعالی گریان با عرفان تنها رابطه تجربیدی و فکری در محدوده عرفان نظری نبوده است. آنها تجارب عرفانی نیز داشته‌اند. به عوالم مادی و جاه و جلال این جهانی بی‌توجه بوده‌اند. سخاوت معروف امرسن از همین امر ناشی می‌شد، والت ویتمن با فروش نسخه‌های کتاب شعرش «برگ‌های علف» امرار معاش می‌کرد. آنها را در زنبیلی به خیابان برده، می‌فروخت. تورو هم، اندیشه اندوختن ثروت و گرد آوردن مال و خواسته نداشت. به مدت دو سال گوشه نشینی اختیار کرد. برای آنکه مفهوم حیات ساده و بی‌تکلف را سرمشق زندگی دیگران سازد، دو سال در «والدن» در جنگلی در نزدیکی کنکورد با قناعت زیست، عارفانه به طبیعت نظر دوخت، یک دم از تفکر باز نایستاد و بدین ترتیب، به معرفتی وسیع دست یافت.

دوری گزیدن این نویسانگان از عوالم مادی و اختیار کردن عزلت، به معنای بی‌اعتنایی به زندگی و محیط اجتماعی و در بی‌خبری زیستن نبوده است. امرسن تقریباً

همه جا مظهر و نمایندهٔ ادب و روح آمریکا تلقی شده است و ویتمن رانیز پیغامبر دموکراسی آمریکا خوانده‌اند؛ احساس همدردی و همدلی با زندگی دیگران، در رگ و پوست آنان رفتن و با جان و تن آنان آمیختن، فلسفهٔ حیات او را تشکیل می‌داد. تورو نیز مظهر نافرمانی اجتماعی لقب گرفته است و این به دلیل طرفداری از مقاومت منفی و ارایهٔ شیوه‌ای بود که او در مقابل قوانین ظالمانهٔ حکومت پیشنهاد می‌کرد. شیوه‌ای که هرکس به راحتی می‌توانست آن را به کار بندد. یعنی امتناع ورزیدن از پرداخت مالیات.^(۴۶) در مؤثر بودن روش او همین بس که نیم قرن بعد نسخه‌ای از "نافرمانی اجتماعی" که تورو در آن اعتراضات خود را به حکومت وقت آمریکا اعلام کرده بود، به دست گاندی افتاد و او از «مقاومت منفی»، اصل مطرح شده در این کتاب، به منزلهٔ سلاحی که ملت وی بتواند در راه دفاع از خویش به کاربرد، استفاده کرد و یک دولت فاسد را از این طریق درهم کوبید.^(۴۷)

یکی از درونمایه‌های با سابقهٔ شعر عرفانی فارسی، حمله به زهد فروشان و واعظان ریایی و به طور کلی، حمله به دستگاهی بود که دین را در خدمت دنیا قرار داده و محتسب‌وار و بوالفضول حتی دلها را می‌بویید و در عیب کردن رندان و عاشقان و بهانه جویی و خرده‌گیری از آنها مترصد فرصت بود. زاهد نمایانی که قرآن را دام تزویر کرده و عرصه را بر آزاداندیشان تنگ کرده بودند. این نظارت بر قلوب و افکار که در غرب نیز سابقهٔ آن به قرون وسطی می‌رسید، آثار و تبعات خود را بر آمریکای متأثر از تاریخ اروپا، به جا گذاشته بود، به طوریکه، امرسن نیز از حمله زهاد و کشیشان رسمی زمان خود درمانان نبود. برخی از کشیشان متعصب نیوانگلند او را به هیچ‌گراییی متهم کردند،^(۴۸) چرا که امرسن اعتقاد داشت اتصال به خدا باید بی واسطه صورت گیرد. می‌گفت: کلیسا در لفافهٔ نظام واسطه‌گری، سد نفوذ ناپذیری بین روح و قوانین معنوی محض و حقیقتی که روح بالفطره به سوی آن تمایل دارد، کشیده است.^(۴۹)

زمینه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی در پیدایش نهضت تعالی‌گرایی و نیز واکنش منفی این نهضت در برابر کلیسای رسمی، یادآور فضای اجتماعی ایران در زمان رشد و گسترش عرفان است. حتی عمل امرسن در ترک مقام رسمی دینی (استعفا از شغل کشیشی) نیز یادآور انقلاب روحی مولانا است. او که روزگاری بر مسند تدریس و ارشاد

تکیه زده بود و مفتی و فقیه و مدرس بود، به یکباره تدریس وقیل وقال مدرسه را رها می‌کند و به صف عاشقان شوریده می‌پیوندد.

کوتاه سخن اینکه، تعالی‌گرایی به دلیل داشتن بینش عرفانی و نیز همراه با آن به دلیل مستعد بودن جامعه آمریکایی در پذیرش اشعار بزمی، قرابت‌ها و همخوانی‌های زیادی با ادبیات فارسی پیدا کرده بود. از این رو نفوذ آن در آثار ادبی و فکری آمریکا به آسانی صورت می‌گرفت.

یادداشت‌های روزانه امرسن نشان می‌دهد که او از سن هفده سالگی آثار ادبی و عرفانی ایران را از طریق ترجمه‌های آلمانی و فرانسوی مطالعه می‌کرده است. علاقه پرشور به ادبیات فارسی و جنبه‌های عرفانی، جنبه‌های بزمی یا به قول غربی‌ها آناکرئونی، و نیز جنبه‌های تعلیمی و پندآموز آن، تا پایان عمر او ادامه داشت. مقالات، اشعار، ترجمه‌ها و مطالبی که در دفتر خاطرات خود درباره ادبیات فارسی نوشته است، میزان علاقه و اعتقاد او را به ادبیات فارسی نشان می‌دهد و نیز در باب علاقه‌والت و بتمن به فرهنگ شرق همین بس که گفته‌اند: «در تشییع جنازه و مراسم تدفین او شعرهایش را به صدای بلند می‌خواندند و در فواصل آنها عباراتی از افلاطون و بودا و کنفوسیوس و عیسی و سپس آیاتی از قرآن و زند اوستا تلاوت می‌کردند.»^(۵۰)

نتیجه‌گیری :

ادبیات فارسی در عصر نوزایی آمریکا، به سبب اندیشه‌های بکر و ژرف و مضامین انسانی، عرفانی و هنرمندانه خود توانست نقش بسیار سازنده‌ای در تحول ادبی ملت جوان و تشنه آمریکا ایفا کند. هرچند برداشت نویسندگان و شاعران آمریکایی از ادبیات فارسی گاهی قرین واقعیت بوده و گاهی نیز با مقصود اصلی پدید آورندگان این آثار فاصله زیادی داشته است که به یقین این امر در سلوک شعر و ادبیات با توجه به محدودیت‌های فرهنگی و زبانی امری ناگزیر به نظر می‌رسد. البته این نکته را هم باید متذکر شد که همین برداشت‌های ناقص نیز گاهی بیدارکننده استعدادها و نهفته هنرمندان صاحب طبع بوده است. اما با همه این احوال، موردی که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت، ابعاد گسترده و جهانی شعر و ادب فارسی است که گرچه تصور حدود فعلی آن، همان گونه که در آغاز گفتیم، مثلاً برای شاعری چون حافظ در قرن هشتم با

دانش جغرافیایی آن عصر متدور نبوده، اما قطعاً به یک مسأله وقوف کامل داشته و آن دامنه وسیع ابعاد فکری و بی مرز بودن تجلیات نبوغ خود بوده است؛ کما اینکه وقتی نفوذ شعرش را در هند می بیند، شگفتی توأم با تحسین خود را این چنین ابراز می کند:

طی مکان بین و زمان در سلوک شعر
کاین طفل یک شبه ره یکساله می رود

(حافظ، ص ۱۴۹)

و این شگفتی نه از گسترش شعر، بلکه از سرعت آن است. نتیجتاً بعد از این همه سال، حضور شعر فارسی در «دنیای نو» نایستی برای ماچندان شگفت آور باشد. بویژه وقتی که دامنه نفوذ و درک آن از جانب بیگانگان پایین تر از حد انتظار بوده است. به این اعتبار که حافظ خود در مبالغه‌ای ظریف، نشر اشعار خود را نه تنها در جهان محسوس، بلکه فراتر از آن نیز ممکن می دیده است:

صبحدم از عرش می آمد خروشی عقل گفت قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می کنند

(حافظ، ص ۱۴۰)

یادداشتها:

- ۱- معین، محمد، حافظ شیرین سخن، به کوشش مهدخت معین، انتشارات معین، تهران ۱۳۷۰. ص ۷۶۲.
 - ۲- جهانپور، فرهنگ، «تأثیر ادبیات شرقی در ادبیات اروپایی و آمریکایی»، هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش محمدروشن، فرهنگستان ادب و هنر، تهران ۱۳۵۸. ص ۲۷۵.
 - ۳- حدیدی، جواد، برخورد اندیشه‌ها، انتشارات توس، تهران ۲۵۳۶. ص ۱۳۵.
 - ۴- مکتب هنر برای هنر.
 - ۵- برای اطلاعات بیشتر درباره کتاب شبهای ایرانی، سروده ارمان رنو، رجوع شود به: منبع شماره ۳، ص ۲۰۷-۲۳۷.
 - ۶- زند، میخائیل. ای، نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ح. اسدپور پیرانفر، انتشارات پیام، ۱۳۵۱، تهران چاپ دوم، ۱۳۵۶. ص ۱۷۶.
 - ۷- اشاره است به این بیت حافظ:
- فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق
نوای بانگ غزلهای حافظ از شیراز
- ۸- منبع شماره ۲، جهانپور، فرهنگ. پیشین، ص ۲۸۲.
 - ۹- آشوری، داریوش، ما و مدرنیت، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۷۶. ص ۷۳.
- 10_ Yohannan, John D, Persian Poetry in England and America. Caravan Book, New York. 1977, p, 113_ 124.
- 11_ Ekhtiar, Mansur, Emerson and Persia, Tehran University Press, Tehran 1976, p, XII.
- ۱۲- تعالی‌گرایی Transcendentalism نهضتی فلسفی و ادبی در آمریکا در قرن نوزدهم. فرهنگ معاصر در برابر آن واژه‌های «فلسفه متعالی» و «فلسفه برین» گذاشته است. عبدالحسین زرین کوب، «برترگرایی»، داریوش آشوری، «برین‌انگاری» و بهزاد قاری «تعالی‌گرایی» را پیشنهاد کرده‌اند. برابر نهاده اخیر به دلیل گویایی و فحوای عرفانی آن مناسب‌تر تشخیص داده شد.
 - ۱۳- پیوریتین Puritan فرقه‌ای از پروتستان که هدفش یک مسیحیت منزّه از آلودگی‌هاست. شکنجه و آزاری که در حق این فرقه روا می‌داشتند، سبب شد که اکثرشان در قرن هفدهم به آمریکا مهاجرت کنند. آنان طرفدار سخت‌گیری شدید در امور مذهبی بودند.

14_ High, Peter B. An Outline of American Literature, Longman New York, 1986, p. 5, 13.

۱۵- لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۷۵.

۱۶- زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ج ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱، ص ۵۱۱.

۱۷- جهانپور، فرهنگ، «سعدی وامرسن»، ایران نامه، ۴، تابستان ۱۳۶۴، ص ۶۹۲.

اما گذشته از تفاوت در انگیزه گرایش به شرق، از نظر ساختاری، اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها یکسان عمل می‌کردند. اروپا به نفوذ سیاسی و اقتصادی در شرق می‌اندیشید و آمریکا به غرب وحشی خود نظر داشت و همانگونه که رمانتیسیسم گسترده‌های بی پایان را پیشنهاد می‌کرد، از عرفان آمریکایی هم برای توجیه فتح غرب آمریکا استفاده می‌شد.

18_ High, Peter B, P, 68.

۱۹- درباره این نویسندگان و شاعران آمریکایی و توجه آنها به ادبیات فارسی رجوع شود به:
Yohannan, John, D, Persian Poetry in England and America.

20_ Ekhtiar, Mansur, p, 68.

۲۱- منبع شماره ۱۷، ص ۹۲.

۲۲- کلینتون، جروم رایت. «نفوذ سعدی بر بزرگترین شاعران آمریکا در قرن نوزدهم میلادی» کیهان فرهنگی، ۱۰. (دی ۱۳۶۳) ص ۲۶.

۲۳- جهانپور، فرهنگ، «حافظ وامرسن»، ایران نامه، ۱۴، تابستان ۶۷، ص ۵۵۹.

۲۴- راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، ج ۲، نشر پرواز، ۱۳۶۵، تهران، ص ۹۲۶.

۲۵- بادغربی نام قصیده مشهور شلی درستایش از تغییر و انقلاب است.

26_ Horton, Rod W, and Edwards, Herbert W, Backgrounds of American literary Thought, Hall, INC, New Jersey, Prentice-1974. p. 117.

27_ Ibid, p, 116.

28_ Ibid, p, 117.

۲۹- دیونوسی، منسوب به دیونوسوس خدای رویش نباتات و شراب دریونان باستان. نیچه

فیلسوف آلمانی در قرن نوزدهم توانست بابه کاربردن دو اصطلاح آپولویی/دیونوسی در کتاب زایش تراژدی سهم خود را به دانش زیبایی شناسی ادا کند. او با قراردادن فرد در مقابل غریزه، فرهنگ در مقابل بدویت، و احتمالاً عقل در برابر بدویت، مطرح کرد که در تراژدی یونان این عناصر به طور یکسانی با هم در آمیخته اند، به این معنی که گفتگو، عنصر آپولویی، آوازهای دسته جمعی ودیئی رامبها، عنصر دیونوسی را در بر دارد. نیچه معتقد بود که هنر در ارتباط با دوگانگی آپولویی و دیونوسی، شکل می گیرد و به یاری دو خدای هنر به ترتیب خدایان پیکر تراشی و موسیقی است که یونانیان رازهای ژرف آفرینش هنری را برملا می سازند. آپولون، بیانگر تجربه عالم رؤیاست: او خدای تابان، خدای روشنایی است. اوست که وهم زیبایی را تدارک می بیند و بر محدودیت شخصی تأکید می ورزد... در مقابل، تجربه دیونوسی، تجربه مستی و سرخوشی است، تجربه ای که اصل فردیت را در هم می شکند و در آن هر چیز مشخصی در خود فراموشی کامل، محو می شود. (بهرام مقدادی، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، انتشارات فکر روز، تهران ۱۳۷۸، صص ۱۵-۱۶).

۳۰- سید حسینی، رضا. مکتب های ادبی. تهران. کتاب زمان. ۱۳۴۰. ص ۱۷۵.

۳۱- خانلری، زهرا، فرهنگ ادبیات جهان، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۵۷۵.

32_ Christy, Arthur, The Orient in American Transcendentalism, quoted by Horton and Edwards, p, 117.

33_ Mansur EKhtiar, p. 57.

۳۴- برای اطلاعات بیشتر درباره شباهت اصطلاحات بین امرسن و عارفان ایرانی رجوع شود به
EKhtiar, Mansur, pp, 66-70

35_ Horton and Edwards, BackGrounds of American Literary Thought, p, 118.

36_ Quoted by Mansur EKhtiar, Emerson and Persia, p, 59.

37_ Ibid, p, 63.

۳۸- فلوطین (۲۷۰-۲۰۴ ق م) فیلسوف مکتب نوافلاطونیان.

۳۹- الفنا خوری، حنا و الجبر، خلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ۱۳۵۵، تهران چاپ پنجم، ۱۳۷۷، ص ۹۲.

40_High,peter,B,p,43.

۴۱- مصرع از حافظ است.

۴۲- رازی، نجم الدین، مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۲، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۵. صص ۱۹۰-۱۹۱.

43_ High,Peter,B,p,44.

۴۴- زرین کوب، عبدالحسین، در قلمرو وجدان، انتشارات علمی، تهران [بی تا] صص ۳۳۳.

45_ High,Peter,B,p,45.

۴۶- درباره تورو و امتناع او از پرداخت مالیات که منجر به حبس یک شبه گردید، رجوع شود به: لارنس، جروم ولی، روبرت ای، آن شب که تورو زندانی بود، ترجمه بهزاد قادری و یدالله آقاعباسی، انتشارات نمایش، تهران ۱۳۶۹.

۴۷- برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: داونز، رابرت بی، کتاب هایی که دنیا را تغییر دادند، ترجمه سیروس پرهام، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۳۶، چاپ سوم، تهران ۱۳۵۷.

48_Shaw,C.G,"Emerson the Nihilist", International Journal of Ethics, XXW(October1914),

1_19.quoted by Mansur EKhtiar,p,56.

49_New England Quarterly,XVIII(September 1945),370,quoted by Mansur EKhtiar,p,58.

۵۰- ویتمن، والت، بهترین اشعار، ترجمه سیروس پرهام، انتشارات سخن، تهران ۱۳۳۸، ص ۵.

۵۱- اصفهانی، هاتف، دیوان، تصحیح وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، بی تا.

۵۲- مولوی، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات جاویدان، چاپ پنجم ۱۳۶۰.

۵۳- حافظ، شمس الدین، تصحیح قزوینی غنی، تهران، انتشارات نگاه، سال ۱۳۷۲.